فرمانده ناجا در مراسم پاسداشت روز خبرنگار:

پلیس تجمعات را با کمترین تنش مدیریت کرد

فرمانده نیروی انتظامی با تأکید بر اینکه مأموریت‌های پلیس تعطیل بردار نیست، گفت: در سال‌های اخیر شاهد بودیم که میزان تجمعات افزایش داشته‌است و نیروهای پلیس با کمترین تنش این تجمعات را مدیریت کردند.

سردار حسین اشتری در آیین گرامی داشت روز خبرنگار و تجلیل از خبرنگاران حوزه انتظامی گفت: در مقطع کنونی که فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به شدت فعال هستند و شاهدیم که غیرمنصفانه و در برخی موارد نامردانه، عده‌ای علیه نظام، کشور و مردم هجمه وارد می‌کنند، خبرنگاران و اصحاب رسانه باید پلیس را در اجرای مأموریت‌ها همراهی کنند. سردار اشتری با تأکید بر انعکاس اخبار بر مبنای واقعیت و در عین حال زمان‌شناسی گفت: نیروی انتظامی مأموریت‌های گسترده‌ای دارد و شایسته است خبرنگاران پیش از انتشار هر خبری نسبت به صحت و سقم آن آگاه و واقف باشند و در عین حال منافع ملی و حفظ شأن و اقتدار پلیس را نیز در نظر بگیرند.

وی اضافه کرد: چند صدهزار نفر همکاران من در سرتاسر کشور برای اجرای مأموریت‌ها حضور دارند، در هر اجتماعی حتی در یک خانواده چند نفره که با هم زندگی می‌کنند ممکن است فردی خطایی یا کوتاهی داشته باشد، بنابراین نباید خطای یکی از همکارانم به همگان تعمیم داده شود.

وی ادامه داد: در انعکاس مأموریت‌های پلیس شایسته است که همه شرایط مأموریتی ما را در نظر بگیرید، البته ممکن است فردی در جریان اجرای مأموریت و با وجود شرایط و سختی‌های کار، آستانه تحملش پایین بیاید هر چند این موضوع را تأیید نمی‌کنیم و حتی در جلسات توجیهی به نیروها تأکید داریم که همواره «صبورانه» و «هوشمندانه» ایفای نقش کنند، اما بخشی از کنش‌ها و واکنش‌ها در جریان اجرای مأموریت ممکن است طبیعی یا از سر خستگی و تحمل شرایط سخت باشد.

فرمانده نیروی انتظامی گفت: در سال‌های اخیر شاهد بودیم که میزان تجمعات افزایش داشته و باید بگویم نیروهای پلیس با کمترین تنش و درگیری، این تجمعات را مدیریت کردند و بنده با اشراف کامل در این خصوص این مطالب را می‌گویم. سردار اشتری با بیان اینک حتی شاهدیم در دل خیابان‌ها نیز همکارانم در مصاف با اشرار، قانون‌شکنان و... به شهادت می‌رسند، عنوان کرد: عده‌ای تصور می‌کنند که نیروی انتظامی صرفاً در نقطه صفر مرزی و در جدال با گروهک‌های تروریستی و اشرار شهید می‌دهد اما همکارانم حتی در دل شهرها و روستاها و در مسیر مبارزه با کسانی که به دنبال ایجاد ناامنی هستند، جان فدا می‌کنند.

عالی‌ترین مقام انتظامی کشور با اشاره به رشادت‌های مرزبانان، خاطر نشان کرد: در چند ماهه گذشته ضد انقلاب و گروهک‌های اشرار تحرکاتی را در منطقه مرزی داشتند و بحمدالله با غیرت و رشادت مرزبانان ناکام شدند، باید رشادت و غرورآفرینی این عزیزان به مردم منعکس شوند، این انتظار برای ترسیم اقتدار نظام و نیروهای انتظامی و امنیتی کشور است.

سردار اشتری یادآور شد: ممکن است هر دستگاهی در طول یک روز از تقویم، تعطیل باشد، اما مأموریت‌های پلیس تعطیل بردار نیست یا مثلاً نمی‌توانیم در یک بازه زمانی یک کلانتری یا پاسگاه را تعطیل کنیم و به نیروها استراحت دهیم؛ چراکه وظیفه ما تأمین نظم و امنیت است و این مهم تعطیل بردار نیست.

سردار اشتری در بخش دیگری از سخنان خود در خصوص انتشار برخی اخبار کذب و شایعات چون خبر «مفقودی هفت کودک پاکستانی» تصریح کرد: زمانی که این خبر را دیدم، بسیار نگران شدم و این موضوع برایم ناراحت کننده بود، مگر ما می‌توانیم بپذیریم که چنین اتفاقی بیفتد و ما دست روی دست بگذاریم، خداوند شاهد است که با دریافت خبر متأسف و متأثر شدم و بلافاصله موضوع را پیگیری کردم و اعلام شد که چنین خبری صحت ندارد.

وی ادامه داد: شایسته است که در شیوه اطلاع و خبررسانی، همواره بر صحت و دقت توجه ویژه‌ای شود و مبادا با انتشار خبری کذب، با روح و روان مردم بازی شود. فرمانده نیروی انتظامی تأکید کرد: بر این باور هستیم که به شایعه پراکنی‌ها و انتشار اخبار کذب باید سریعاً از سوی نیروی انتظامی پاسخ داده شود تا برخی در این فضا موج سواری نکنند.

پلیس کیف میلیاردی را به صاحبش رساند

معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان مازندران گفت: کیف پیدا شده در سالن انتظار فرودگاه رامسر که حاوی ۱۴ و نیم میلیارد تومان بود به صاحبش تحویل داده شد.

سرهنگ علیرضا باقری گفت: یکی از مأموران پلیس فرودگاه شهرستان رامسر در پایان جابه‌جایی مسافران هوایی فرودگاه متوجه یک عدد کیف دستی شد که در سالن انتظار فرودگاه رها شده بود. وی افزود: این مأمور وظیفه‌شناس پس از بررسی محتویات کیف متوجه وجود مقادیر زیادی پول نقد و چک پول بالغ بر ۱۴ونیم میلیارد تومان شد. وی ادامه داد: مأموران با بررسی‌های کامل محتویات کیف، صاحب آن را شناسایی کردند و پس از دعوت صاحب کیف به قرارگاه پلیس فرودگاه شهرستان، کیف پول پیدا شده با محتویات داخل آن تحویل صاحبش شده‌است.

سلفی گرفتن سارقان با بی‌ام‌و اجاره‌ای داماد

تازه‌داماد بعد از اجاره کردن یک خودروی بی‌ام‌و برای شب عروسی‌اش پشت فرمان نشست تا برای گل‌زدن خودرو به گل‌فروشی برود، اما برای لحظه‌ای کنار خانه‌شان توقف کرد. او سوئیچ بی‌ام‌و را داخل خودروی پژو ۲۰۶ خود گذاشت و قدم به داخل خانه گذاشت، اما لحظاتی بعد وقتی به محل بازگشت خبری از خودروی بی‌ام‌و نبود.

به گزارش خبرنگار ما، ظهر روز یک‌شنبه ۱۴ مردادماه دو مرد جوان سراسیمه خودشان را به مأموران گشت کلانتری ۱۴۴ تهرانپارس رساندند و آنها را از ماجرای سرقت خودروی بی‌ام‌و گرانقیمت باخبر کردند. یکی از آنها گفت: من ساعتی قبل خودروی بی‌ام‌و را برای امشب که شب عروسی‌ام است از مردی که همراهم است اجاره کردم. بعد از تحویل گرفتن خودرو به سمت گل‌فروشی حرکت کردم، اما برای انجام کاری مسیرم را تغییر دادم و به خانه‌ام که در این حوالی است، رفتم. قبل از رفتن به داخل خانه، اوراقی را از داخل خودروی پژو ۲۰۶ام که کنار خانه پارک کرده‌بودم، برداشتم. همان لحظه سوئیچ بی‌ام‌و را داخل پژو ۲۰۶ گذاشتم و به داخل خانه رفتم، اما وقتی برگشتم از خودروی بی‌ام‌و خبری نبود برای همین با مالک آن تماس گرفتم که خودش را رساند. او بعد از بررسی جی‌پی‌اس خودرو گفت که ماشین در همین حوالی در حال تردد است که به دنبال خودرو بودیم که با گشت پلیس مواجه شدیم و حالا درخواست کمک داریم.

بعد از مطرح شدن ماجرا، شاکیان به همراه مأموران پلیس با بررسی جی‌پی‌اس خودروی سرقت شده شروع به گشت‌زنی کردند و در خیابان احسان متوجه بی‌ام‌وی سرقتی شدند و به راننده فرمان ایست دادند. راننده اما وقتی متوجه پلیس شد پایش را روی پدال گاز فشار داد و تلاش کرد از محل متواری شود. بعد از آن بود که عملیات تعقیب و گریز به جریان افتاد و خودروی سرقتی هنگام فرار با هشت خودروی پارک شده تصادف کرد. مأموران پلیس سرانجام با به کارگیری قانون به کارگیری سلاح و شلیک ۱۰ گلوله، لاستیک خودرو را هدف قرار دادند و بی‌ام‌و را در یک کوچه بن‌بست متوقف و دو سارق را بازداشت و به کلانتری منتقل کردند.

یکی از سارقان گفت: من و دوستم هر دو ۲۵ساله هستیم و از مدتی قبل لوازم داخل خودروها را سرقت می‌کنیم. لحظاتی قبل هنگام عبور متوجه خودروی پژو ۲۰۶ شدیم که مقداری لوازم داخل آن بود و تصمیم به سرقت گرفتیم. وقتی در خودرو را باز کردیم متوجه یک سوئیچ بی‌ام و شدم. وقتی کلید را زدم ناگهان چراغ‌های بی‌ام‌وی که جلوی پژو ۲۰۶ پارک شده بود روشن شد. فهمیدیم که سوئیچ متعلق به بی‌ام‌و است، بنابراین تصمیم به سرقت آن خودرو گرفتیم. وقتی من پشت فرمان نشستم متوجه شدم که روشن شدن آن مثل خودروهای عادی نیست بنابراین خیلی زود با جست‌وجویی که با تلفن همراهم انجام دادم راه روشن کردن خودرو را پیدا کردم. بعد از روشن کردن خودرو من و دوستم هر دو با خودروی سرقتی عکس سلفی گرفتیم و برای دوستان سارقمان فرستادیم و از اینکه در کمترین زمان موفق به سرقتی بزرگ شده بودیم افتخار کردیم. قصد تهیه مواد داشتیم که با حضور پلیس بازداشت شدیم.

سرهنگ منصور حشمتیان، رئیس کلانتری ۱۴۴ جوادیه تهرانپارس گفت: پس از انتقال متهمان به کلانتری مالکان خودروهای خسارت دیده نیز حاضر شدند و از متهمان شکایت کردند. وی گفت: تحقیقات بیشتر از دو متهم در جریان است.

پاسخ خونین به اقدام شیطانی

تحقیقات از دو مجرم خطرناک که پس از ربودن دو کودک کار قصد تعرض به آنها را داشتند در پلیس آگاهی تهران در جریان است. یکی از دو نوجوان با مجروح کردن یکی از مجرمان موفق به فرار از دخمه شیطانی شد و زمینه نجات دوست خود را هم فراهم کرد.

به گزارش خبرنگار ما، شامگاه ۲۹ تیرماه امسال دو پسر نوجوان وارد کلانتری ۱۵۲ خانی‌آباد شده و پلیس را از ماجرای هولناکی با خبر کردند. آنها گفتند دو سرنشین یک خودروی پژو ۲۰۶ سفیدرنگ با ربودن آنها قصد تعرض داشتند که موفق به فرار از مخفیگاه متهمان شده‌اند.

بعد از مطرح شدن شکایت پرونده به دستور قاضی سهرابی، بازپرس شعبه نهم دادسرای امور جنایی در اختیار تیمی از کارآگاهان اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت.

یکی از دو پسر نوجوان در شرح ماجرا گفت: ما در خیابان دستفروشی می‌کنیم. ساعت ۳۰دقیقه بامداد در حالی که خیابان به شدت خلوت شده بود در حال جمع کردن بساط دستفروشی بودیم تا به خانه برویم یک خودروی پژو ۲۰۶ سفیدرنگ توقف کرد. ناگهان راننده و سرنشین که دو مرد جوان بودند پیاده شدند و با تهدید چاقو ما را سوار ماشین‌شان کردند. راننده پشت فرمان نشست و حرکت کرد. بعد از آن ما را به اتاقکی در پشت‌بام یک کارگاه در منطقه نعمت‌آباد بردند. آنها با تهدید چاقو قصد تعرض داشتند. یکی از آنها به زور لباسم را خارج کرد. من در یک لحظه متوجه چاقویی شدم که زیر فرش افتاده بود. دست به چاقو شدم و ضربه‌ای به سینه آن مرد زدم که چاقو به سینه‌اش فرو رفت. فرصتی پیدا کردم و از محل فرار کردم. خودم را به کوچه رساندم و با فریاد از مردم درخواست کمک کردم. همان لحظه آن دو مرد هم خودشان را به کوچه رساندند و با خودرو از محل فرار کردند.

بعد از به دست آمدن این اطلاعات کارآگاهان پلیس راهی کارگاه متروکه شده و با بررسی تصاویر دوربین مداربسته موفق به شناسایی خودروی متهمان شدند. آنها بعد از بررسی پلاک خودروی مالک آن را که مردی ۲۷ساله به نام بهنام بود شناسایی شد و راهی خانه‌اش در محله نعمت‌آباد شدند. در بررسی‌های میدانی پلیس معلوم شد که بهنام آخرین بار شب حادثه همراه دوست ۲۸ساله‌اش جعفر از خانه خارج شده و دیگر بازنگشته است.

بعد از به دست آمدن تصویر بهنام و جعفر، دو پسر نوجوان آنها را شناسایی کردند. در شاخه دیگری از تحقیقات بررسی‌های پلیس نشان داد که دو متهم با یک خودروی وانت در محدوده نعمت‌آباد تردد می‌کنند، بنابراین محل را تحت نظارت نامحسوس قرار دادند و روز جمعه ۱۲ مردادماه موفق به بازداشت متهمان شدند.

دو متهم ابتدا آدم‌ربایی و اقدام به تعرض را انکار کردند، اما وقتی مقابل شاکیان و تصاویر دوربین مداربسته قرار گرفتند چاره‌ای جز اعتراف نداشتند. آنها گفتند شب حادثه بعد از خوردن مشروب دست به این کار زده بودند که بازداشت شدند. بهنام گفت: بعد از اینکه پسر نوجوان من را زخمی کرد همراه جعفر از محل فرار کردیم. اطمینان داشتیم که آنها پلیس را از ماجرا با خبر می‌کنند و مأموران هم ما را بازداشت خواهند کرد با این حال ابتدا به بیمارستان رفتیم و بعد از معاینه دیگر به خانه برنگشتیم تا اینکه گرفتار شدیم.

سرهنگ کارآگاه علی ولیپور گودرزی، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: تحقیقات بیشتر از دو متهم برای کشف جرائم بیشتر به دستور بازپرس شعبه نهم دادسرای امور جنایی تهران در جریان است.

حمله مرگبار به خانه رقیب عشقی با کوکتل مولوتف!

مردی که با کوکتل مولوتف خانه رقیب عشقی‌اش را به آتش کشیده و او را به همراه یکی از دوستانش به کام مرگ کشانده‌است، روز گذشته محاکمه شد.

به گزارش خبرنگار ما، تابستان سال ۹۶، مأموران پلیس از قتل دو مرد جوان در یکی از خانه‌های محله‌های نظام‌آباد باخبر و راهی محل شدند. اجساد متعلق به احسان ۳۰ ساله و بهنام ۲۹ساله بود که در حادثه آتش‌سوزی جان باخته بودند.

با انتقال اجساد به پزشکی قانونی، تحقیقات در این زمینه آغاز شد و مأموران دریافتند احسان مدتی قبل با یکی از جوان‌های محل به نام محمد اختلاف داشته است. همچنین در تحقیق از شاهدان حادثه آنها گفتند قبل از حادثه محمد و دوستانش را حوالی خانه احسان دیده‌اند.

به این ترتیب محمد ۲۹ساله چند روز بعد از حادثه بازداشت شد. او در بازجویی‌ها به قتل احسان با انگیزه انتقام اعتراف کرد و گفت: «احسان با دختر مورد علاقه‌ام رابطه داشت به همین دلیل می‌خواستم از او انتقام بگیرم که منجر به مرگ او شد.»

بعد از اظهارات متهم، همدستان او به نام‌های اشکان و سیروس هم بازداشت شدند. با کامل شدن تحقیقات محمد به اتهام مباشرت در قتل و دوستان او به اتهام معاونت در قتل روانه زندان شدند. پرونده بعد از کامل شدن تحقیقات به شعبه هشتم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و صبح دیروز مقابل هیئت قضایی به ریاست قاضی توکلی قرار گرفت. ابتدای جلسه نماینده دادستان کیفرخواست را قرائت کرد. اولیای دم در دادگاه حاضر نبودند اما در دادسرا درخواست قصاص کرده بودند.

در ادامه محمد به دستور ریاست دادگاه در جایگاه قرار گرفت و گفت: «با دختر جوانی به نام صبا آشنا شده بودم و قصد داشتم با او ازدواج کنم تا اینکه متوجه شدم احسان وارد زندگی او شده و با هم رابطه دارند. از این موضوع ناراحت بودم به همین دلیل چند بار با احسان درگیر شدم. آخرین بار زمانی بود که او در خیابان با چاقو به سمت من و دوستانم – اشکان و سیروس- حمله کرد.»

متهم در ادامه گفت: «احسان پسر خلافکاری بود. وقتی پدر و مادرش فوت کردند او خانه ورثه‌ای را پاتوق معتادان کرده بود. حتی زمانی که آب و برق خانه قطع بود همچنان افراد معتاد به خانه او رفت و آمد داشتند و به احسان پول می‌دادند. احسان پنج‌سال در زندان فشافویه بود و تازه آزاد شده بود. برادران او نیز افراد باسابقه که هر کدام سالها در زندان بودند. این شد که تصمیم گرفتم انتقام بگیرم و خانه او را با کوکتل مولوتف آتش بزنم. روز حادثه حدود ساعت چهار صبح همراه دوستانم مقابل خانه احسان رفتیم. من بطری حاوی بنزین را داخل حیاط پرتاب کردم و قصد داشتم موتور احسان که گوشه حیاط پارک بود را آتش بزنم که آتش شعله کشید و به اطراف پخش شد. هرگز فکر نمی‌کردم آتش به داخل خانه نفوذ کند زیرا فاصله حیاط تا داخل خانه زیاد بود و نمی‌دانم چطور آتش به آنجا نفوذ کرد و موجب مرگ احسان و دوستش شد.»

بعد از این توضیحات اشکان ۲۵ساله در جایگاه ایستاد و گفت: «وقتی مقتول با ما درگیر شد و چاقو کشید، من محمد را به خانه بردم و سعی کردم او را آرام کنم، اما او گفت هر طور شده انتقام می‌گیرد. آنجا بود که روز حادثه از باک موتورم بنزین کشید و با درست کردن کوکتل مولوتف آن را داخل خانه مقتول پرتاب کرد. فکر می‌کردیم نهایتاً موجب آتش گرفتن موتور مقتول می‌شود، اما داخل حیاط پر از زباله، گاز فندک، کاغذ و سرنگ بود به همین خاطر آتش شعله‌ور شد و به داخل خانه نفوذ کرد. حتی نمی‌دانستیم آن شب مقتول تنها نیست. چند روز بعد از حادثه بود که متوجه شدیم در آن آتش سوزی احسان و بهنام کشته شده‌اند و صبا نیز خودش را نجات داده است.»

در ادامه سیروس نیز در دفاع از خود گفت: «وقتی از نقشه محمد باخبر شدم سعی کردم او را منصرف کنم اما فایده‌ای نداشت، به همین خاطر سوار موتور شدیم تا به سمت خانه مقتول برویم که بین راه منصرف شدم و از موتور پیاده شدم. باور کنید زمان حادثه آنجا حضور نداشتم و بی‌گناهم.»

در پایان هیئت قضایی جهت صدور رأی وارد شور شد.

اقرار عشق موتور به سرقت خودروی هم‌خدمتی

سرباز وظیفه که عشق موتور سیکلت داشت هم‌خدمتی‌اش را با خوراندن دلستر مسموم بی‌هوش کرد و خودروی سواری‌اش را از نزدیکی پادگان سرقت کرد تا با فروش سیستم میلیونی‌اش موتور سیکلت بخرد.

به گزارش خبرنگار ما، ظهر روز شنبه ۳۰ تیرماه امسال مأموران پلیس پایتخت با تماس تلفنی شهروندی در جریان سرقت خودروی سواری پسر جوانی در حوالی خیابان پیروزی قرار گرفتند و راهی محل شدند.

شاکی در توضیح ماجرا گفت: من سربازپادگانی در این نزدیکی هستم. هر روز صبح از خانه‌مان با پژوی سواری‌ام به پادگان می‌آیم و خودروام را همین حوالی پارک می‌کنم. امروز مثل همیشه با خودروام به محل خدمتم آمدم. وقتی وارد پادگان شدم هم خدمتی‌ام در حال خوردن صبحانه بود و به من هم تعارف کرد با او صبحانه بخورم. آنقدر اصرار کرد که لقمه‌ای با او خوردم و در ادامه هم دو لیوان دلستر آماده کرد و یک لیوان خودش خورد و لیوان دوم را هم به من داد. پس از اینکه لیوان دلستر را خوردم احساس سرگیجه کردم که دقایقی بعد چیزی متوجه نشدم تا اینکه پس از ۵ساعت از خواب بیدار شدم و خبری از هم خدمتی‌ام نبود. ساعتی بعد از پادگان بیرون و به سراغ خودروام آمدم که دیدم خودروام سرقت شده و متوجه شدم سوئیچ آن هم داخل جیبم نیست. الان احتمال می‌دهم که هم خدمتی‌ام مرا با نوشیدنی مسموم بی‌هوش کرده و سوئیچم را برداشته و خودروام را سرقت کرده است.

بعد از بررسی‌های دوربین‌های مداربسته محل حادثه که نزدیک پادگان ارتش بود تصویر متهم به دست آمد و شاکی با دیدن فیلم سارق را به عنوان هم خدمتی‌اش شناسایی کرد.

با شناسایی سارق، مأموران تحقیقات خود را به دستور قاضی علی وسیله ایرد موسی، بازپرس شعبه پنجم دادسرای ناحیه ۳۴ برای دستگیری متهم آغاز کردند تا اینکه چند روز بعد وی را که قصد داشت خودروی سرقتی را به صاحبش برگرداند دستگیر کردند.

متهم پس از انتقال به دادسرای ویژه سرقت با اظهار پشیمانی به جرم خود اقرار کرد و در پایان برای ادامه تحقیقات به دستور قاضی علی وسیله ایرد موسی در اختیار مأموران پلیس قرار گرفت.

وی در گفت‌وگو با خبرنگار ما ماجرا را شرح داد.

چند سال داری؟

۲۱ سال.

چرا هنوز خدمت می‌کنی؟

اضافه خدمت داشتم. الان چند ماهی است اضافه می‌کشم.

چرا خودروی هم خدمتی‌ات را سرقت کردی؟

واقعیتش من از کوچکی عاشق موتور سیکلت بودم و همیشه دوست داشتم یک موتورسیکلت مدل بالا داشته باشم و با آن همراه دوستانم به دور دور بروم. مدتی است عاشق موتور سیکلت ان‌اس هستم و تصمیم داشتم بخرم، اما وضع مالی ما خوب نیست و موفق نشدم موتور سیکلت ان‌اس بخرم. همه بچه محل‌هایم موتور سیکلت خریده‌اند و یکی از دوستانم نیز ان‌اس خریده‌است و همیشه به من فخر می‌فروشد که همین موضوع باعث شد برای خرید موتور مورد علاقه‌ام دست به سرقت بزنم.

می‌خواستی خودروی پژو را بفروشی و با پول آن موتور سیکلت بخری؟

نه. خودروی هم خدمتی‌ام مجهز به سیستم صوتی گرانقیمتی بود که با فروش سیستم آن حدود ۹ میلیون تومان گیرم می‌آمد و با آن موتور سیکلت می‌خریدم.

چه شد که نقشه بی‌هوش کردن او را طراحی کردی؟

در فیلم‌های سینمایی دیده بودم که یک روز قبل از حادثه مقداری قرص خواب‌آور خریدم و روز حادثه داخل لیوان دلستر حل کردم و به شاکی تعارف کردم و او هم خورد.

بعد چه شد؟

وقتی خورد دقایقی بعد بی‌هوش شد و من هم سوئیچ خودرواش را برداشتم و از پادگان بیرون آمدم و خودرواش را سرقت کردم.

سیستم را فروختی؟

نه. پس از سرقت به یکی از خیابان‌های جنوبی رفتم و سیستم را باز کردم. با دوستم تماس گرفتم و موضوع را برای او توضیح دادم که گفت وسایل سرقتی نمی‌خرد. او خیلی با من تماس گرفت و اصرار می‌کرد من خودرو را تحویل صاحبش بدهم.

تحویل دادی؟

بله. شاکی هم با من تماس گرفت و گفت می‌داند که من خودرواش را سرقت کرده‌ام و خواست خودرواش را برگردانم که من هم خودرواش را به نزدیکی پادگان بردم و منتظر او بودم که با مأموران پلیس آمد و مرا دستگیر کردند.